

## روابط متصور میان علم و دین از دیدگاه مک گراث و مقایسه آن با

### دیدگاه‌های باربور و پیترز

فاطمه احمدی<sup>۱</sup>

حمیدرضا آیت‌اللهی<sup>۲</sup>

#### چکیده

در این مقاله به بررسی روابط متصور یا محقق میان علم و دین از دیدگاه آلیستر مک گراث پرداخته و دیدگاه‌های وی را با نظرات ایان باربور و تد پیترز مقایسه می‌کنیم. سپس مدل‌هایی از نظرات هر یک از این اندیشمندان در خصوص روابط محقق میان علم و دین ارائه داده و نقاط افتراق و اشتراک آنها را بررسی می‌کنیم. در نهایت، در جدولی نهائی، مدلی برای تبیین تعامل یا روبرویی تاریخی میان علم و دین در قرون وسطی، قرن ۱۷، ۱۸ و ۱۹ ارائه می‌کنیم.

**واژگان کلیدی:** علم، دین، مدل‌های تعامل علم و دین، گفت و گو، تعارض، تمایز، همبستگی

آلیستر مک گراث<sup>۳</sup> استاد الهیات تاریخی در دانشگاه آکسفورد و دستیار پژوهشی ارشد در کالج هریس منچستر است. وی در سال ۱۹۵۳ در ایرلند شمالی متولد گردید. ابتدا در رشته شیمی تحصیل کرده و پیش از تحصیل الهیات نظام مند، تحقیقاتی در زمینه زیست‌شناسی مولکولی در دانشگاه آکسفورد به انجام رسانیده است. وی عنوان می‌دارد که علاقه

---

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه علامه طباطبایی

۲- استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

شخصی اش به حوزه علم و دین به بیش از بیست سال باز می گردد. مک گراث نویسنده چندین کتاب مهم در زمینه علم و دین است که از جمله آنها می توان به آثار ذیل اشاره کرد: «خدای داوکینز: ژنها، ممز و معنای زندگی<sup>۱</sup>»؛ «توهم داوکینز؟ میناگرایی ملحدانه و انکار عالم روحانی»<sup>۲</sup> و کتاب اخیرش با عنوان «الهیات طبیعی»<sup>۳</sup>.

مک گراث به کند و کاو در روش های پژوهش علم و دین و راهبردی که به ویژه در سه قرن اخیر در حوزه علم و دین نسبت به این مسأله معمول بوده می پردازد. وی به جدانگاری حوزه علم از حوزه دین قایل نیست بلکه بر آن است که علم و دین دو زبان مکمل اند نه متعارض (McGrath, 1999, p.1-6).

مک گراث در فصل دوم کتاب خود با عنوان «درستامه علم و دین»<sup>۴</sup> به سه نوع رویارویی متصور و محقق میان علم و دین می پردازد:

**(۱) تعارض:** به اعتقاد مک گراث مهمترین رابطه میان علم و دین، رابطه تعارض یا رویارویی<sup>۵</sup> است. وی به بررسی

ریشه های تاریخی این مدل پرداخته و می گوید فضای کلی مواجهه میان علم و دین در مسیحیت را می توان با دو اثر بخش پایانی قرن نوزدهم یعنی دو کتاب «تاریخ تعارض میان علم و دین»<sup>۶</sup> نوشته جان ویلیام دراپر<sup>۷</sup> و کتاب «تاریخ رویارویی علم با الهیات در عالم مسیحیت»<sup>۸</sup> نوشته اندرو دیکسون وایت<sup>۹</sup> بررسی کرد (Mc Grath, 1999, p.44). دراپر و وایت بر آنند که باید علوم طبیعی را با عنوان منجیان بشری از تعدی افکار دینی سنتی خصوصاً افکار آیین کاتولیک رومی مورد استقبال قرار داد. تاریخ علم حکایت تعارض دو قدرت مخالف ایمان سنتی و علایق بشری است (Draper, 1896, p:53 and White, 1874, p.37). مک گراث معتقد است که نظریه داروین با عنوان بقای اصلح در پایان قرن نوزدهم به تصویر تعارض قوت بخشید. به نظر وی دلیل واقعی مدل تعارض، تغییری اجتماعی است. شناخت علمی منبعی فرهنگی است که توسط گروه های اجتماعی خاصی برای دستیابی به اهداف شخصی شان ایجاد و به کار گرفته می شود. این رهیافت به رقابت میان روحانیون و اساتید علوم در انگستان در قرن

<sup>1</sup> - Dawkin's God: Genes, Memes and the Meaning of life, Blackwell, 2004

<sup>2</sup> - The Dawkins Delusion? Atheist Fundamentalism and denial of divine, 2007

<sup>3</sup> - Natural Theology, 2007

<sup>4</sup> - An Introduction to Science and Religion

<sup>5</sup> - conflict

<sup>6</sup> - History of the Conflict between Religion and Science

<sup>7</sup> - John William Draper

<sup>8</sup> - History of Warfare of Science with Theology in Christendom

<sup>9</sup> - Andrew Dickson White

نوزدهم پرتو تازه‌ای افکند. در پایان قرن نوزدهم روحانیون به منزله دشمنان علم و دشمنان پیشرفت اجتماعی و عقلانی تلقی شدند.

بنیادگرایان عمیقاً مخالف علوم طبیعی بودند (McGrath, 1999, p.46-47). هنری موریس<sup>۱</sup> در کتاب خود با عنوان «جنگ طولانی بر علیه خدا»<sup>۲</sup> با نقد نظریه تکامل، داروینیسیم جدید را تداوم جنگ طولانی اهریمن بر علیه خدا خدا می‌داند. پس منصفانه نیست که استمرار تصور تعارض را صرفاً نتیجه گروهی از دانشمندان ضد دین بدانیم. در مقابل، بنیادگرایان هم معتقدند که علم پیکار با دین را اعلان نموده است. نماد این رویارویی گرای، محاکمات منطقه‌ای سال ۱۹۲۵ است که باعث شد تصور تعارض اعتبار بیشتری بدست آورد. این مدل در جلوه‌های رسانه‌ای امروزی با عنوان «علم دین را باطل می‌کند» به قوت خود باقی است (p.49).

## مدل‌های غیر ستیزه جویانه:

دو رهیافت مهم دیگر، برای ارتباط میان دین و علوم طبیعی وجود دارد که خصوصیت مشترکشان این است که از تعارض و رویارویی میان علم و دین اجتناب می‌کنند. این رهیافت‌ها عبارتند از:

(الف) مدل هم‌سوئی (علم و دین هم‌سو هستند)

(ب) مدل تمایز (علم و دین متمایزند).

## (۲) مدل هم‌سوئی:

خاستگاه این رهیافت به الهیات طبیعی قرن هفدهم در انگلستان باز می‌گردد و تأکید می‌کند که «همه انواع حقیقت، حقیقتی از جانب خداوند است». این مدل عنوان می‌دارد که از همه پیشرفته‌های علمی باید استقبال کرد و آنها را با ایمان مسیحی هماهنگ ساخت. این رهیافت در قرن نوزدهم در اوج خود بود. در آیین پروتستان لیبرال، شلایر ماخر و آلبرت ریشل ایمان مسیحی را به گونه‌ای تفسیر کردند که با عقلانیت آن عصر سازگار باشد. الهیات پویشی هم در تلاش برای سازگار کردن سنت مسیحی با یافته‌های علوم طبیعی بود. آلفرد نورث وایتهد<sup>۳</sup> و چارلز هارتشورن<sup>۴</sup> عنوان نمودند که خداوند در فرایندی طبیعی عمل می‌کند و به دنبال هم‌سو نمودن علم و دین بودند (p: 50). پییر تیلهارد

<sup>1</sup> - Henry Morris

<sup>2</sup> - *The Long War against God*

<sup>3</sup> - Alfred North Whitehead

<sup>4</sup> - Charles Hartshorn

دشاردین<sup>۱</sup> تکامل را فرایندی می داند که خدا آن را به سوی ساختارهای پیچیده و مراتب بالاتر وجودی هدایت می کند (Teilhard de Chardine, 1959, p.186-7). چارلز راون<sup>۲</sup> الهیدان کمبریج در کتاب خود با عنوان «دین طبیعی و الهیات مسیحی»<sup>۳</sup> در برابر تقسیم جهان به دو مؤلفه روحانی و فیزیکی می ایستد و جهان را واحد و غیر قابل تقسیم قلمداد می کند (Raven, 1953. p.63 qtd. McGrath, 1999, p.43).

### ۳- مدل تمایز:

آیین نو ارتدکسی و نماینده آن کارل بارت<sup>۴</sup> در مقابل آیین پروتستان لیبرال عنوان کرد که علوم طبیعی تاثیری بر مسیحیت ندارند؛ و نمی توانند ایمان را نقض کرده و یا از آن حمایت کنند. فرضیات علوم و الهیات کاملاً متفاوتند. لنگدان ژیلکی<sup>۵</sup> در کتاب خود با عنوان *سازنده آسمان و زمین* بیان می کند که علم و دین طرق متفاوتی از واقعیت‌های واقعیت‌های در دسترس ارائه می دهند. علوم طبیعی با سؤال از چگونگی و الهیات با چرایی سر و کار دارد. همچنین علوم طبیعی با علل ثانوی (تعامل ها در حوزه طبیعت) و الهیات با علل اولیه (خاستگاه نهایی و غایات طبیعی) سر و کار دارند. (Gilkey, 1970, p.30 qtd. P.49).

### دین و گسترش علوم طبیعی:

مک گراث در ادامه به بررسی عوامل منفی و مثبتی می پردازد که در پیشرفت یا عدم پیشرفت علم و دین مؤثر بوده اند. ابتدا به بررسی دو عامل منفی می پردازیم که مانع پیشرفت علم یا مانع گسترش دین بوده اند:

الف) محافظه کاری دین سنتی (دین مانع پیشرفت علم).

ب) نگرش علمی، دیدگاه‌های سنتی را به چالش می کشد (علم مانع گسترش دین) (McGrath, 1999, p.51)

موضع اول با خصوصیت محافظه کارانه برخی از ادیان سنتی مرتبط است که در آنها، کلیساهای غربی، محافظان سنت تلقی می شدند که مخالف تصورات اساسی جدید بودند و علوم طبیعی علمی تندرو تلقی شده که در خرد عام تردید کردند.

---

1 - Pierre Teilhard de Chardine

2 - Charles Raven

3 - *Natural Religion and Christian Theology*

4 - Karl Barth

5 - Longdon Gilkey

6 - *Maker of Heaven and Earth*

موضع دوم به این مطلب اشاره دارد که پیدایش نگرش علمی در بسیاری از دیدگاه‌های دینی سنتی تردید کرد. مدل کوپرنیکی منظومه شمسی چالشی بود به دیدگاه زمین مرکزی در مورد جهان که در تفکرات دینی سنتی بیان شده بود. نیوتن گرایی گرچه در ابتدا برخی از تعالیم سنتی از جمله آموزه خلقت را تأیید کرد اما با گسترش بیشتر، حالات ضد دینی به خود گرفت و این نتیجه را به دست داد که در عملکرد جهان هیچ نیازی به خداوند وجود ندارد. مباحثات داروینی نیز چالش مستقیمی برای نظریه خلقت خاص (اینکه خدا هر نوعی را مستقیماً خلق کرده است) بود. کوپرنیک و داروین معتقد بودند که میان علم و دین تناقضی اساسی وجود دارد. هم اکنون به بررسی دو عامل مثبتی می پردازیم که باعث پیشرفت علم یا گسترش دین بوده‌اند:

**ج) پژوهش در مورد طبیعت، پژوهش در مورد خداست(علم موجب گسترش دین).**

**د) نظم الهی طبیعت(دین موجب گسترش علم)(p.53).**

موضع ج خاطر نشان می سازد که این تلقی که خدا جهان را آفرید، انگیزه ای برای تحقیق و پژوهش علمی طبیعت است. در مورد موقعیت نظم طبیعی سه گزینه قابل طرح است:

- جهان طبیعت الهی است.

- جهان طبیعت خلق شده و قدری به خالقش شباهت دارد.

- جهان طبیعت هیچ ارتباطی با خدا ندارد.

اگر جهان طبیعت هیچ ارتباطی با خدا نداشته باشد، انگیزه ای برای پژوهش در خصوص آن وجود نخواهد داشت. همچنین اگر جهان طبیعت با خدا نسبت داشته باشد، دلیل خوبی برای پژوهش در خصوص آن وجود دارد. زیرا امکان بصیرت عمیق تری نسبت به ماهیت خدایی به ما می دهد که آن را آفریده است. آموزه خلقت میان خدا و نظم طبیعی ارتباط برقرار می کند. مک‌گراث معتقد است که نظریه دو کتاب عنوان می دارد که خدا را هم از طریق کتاب مقدس و هم از طریق کتاب طبیعت می توان شناخت. این که خدای نامشهود را از طریق کائنات مشهود می توان درک کرد، همین نکته انگیزه بیشتری برای پژوهش طبیعت به ما می دهد.

موضع دال بیان می دارد که آموزه خلقت در مسیحیت و یهودیت ناظر به این است که خداوند در خلقت جهان، نظم، عقلانیت و زیبایی را بر آن تحمیل کرده است. اصطلاح «قانونهای طبیعت»<sup>1</sup> نشان می دهد که جهان نظمی دارد که توسط بشر قابلیت کشف دارد (pp: 54-55). حقیقت این است که هر گونه تحلیلی در مورد تعامل تاریخی علم و دین

<sup>1</sup> - laws of nature

که این ارتباط را با اصطلاحات مثبت یا منفی توصیف می کند، رویکردی گزینشی است. در نظر مک گراث تعامل تاریخی علم و دین، دو وجهی است. باور دینی پیدایش علوم طبیعی را هم ترغیب و هم تضعیف کرده است (p.56).

### مدل های تعامل علم و دین از نظرایان باربور و تدپیترز

ایان باربور<sup>۱</sup> و تدپیترز<sup>۲</sup> دو صاحب نظر در زمینه علم و دین هستند که هر کدام روابط میان علم و دین را دسته بندی کرده و شرح داده اند. بسیاری معتقدند که باربور با انتشار کتاب علم و دین نخستین گام اساسی را برای آغاز مباحث جدی در این حوزه برداشت (باربور، ۱۳۸۳، ص ۹).

ابتدا به تبیین نظریات این دو دانشمند پرداخته و سپس به مقایسه آنها با نظرات مک گراث خواهیم پرداخت. ایان باربور چهار رابطه میان علم و دین تصور می کند: تعارض، استقلال، گفتگو، همبستگی (راسل، ۱۳۸۴، ص ۴۰ و نیز: Barbour, 1990, pp.45-6). تدپیترز نیز هشت رابطه میان علم و دین بیان می دارد: علم گرایی، امپریالیسم علمی، اقتدارگرایی دینی، خلقت گرایی علمی، نظریه دوزبانی، توافق فرضیه ای، همپوشانی اخلاقی و عصر جدید معنویت (آیت الهی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰ و Peters, 1998, pp.13-21).

### ۱- مدل تعارض:

به اعتقاد ایان باربور تعارض میان علم و دین گاه از سوی علم گرایان و گاه از سوی دین گرایان بوده است و هر کدام خواسته اند رقیب را از میان به در کنند (Barbour, 2000, p.145). اینجا تدپیترز مساله علم گرایی<sup>۳</sup> را مطرح می کند که بر اساس آن دیگر جایی برای دین در عالم وجود ندارد. این دیدگاه در قرن ۱۹ مطرح بود و به دیدگاه اگوست کنتی مشهور است که دوران های بشر را به سه دوره دین، فلسفه و علم تقسیم می کند. در دوره دین، بشر برای تحلیل پدیده های طبیعی از مفاهیم دینی کمک می گرفت. در دوره فلسفه، بشر برای تحلیل پدیده های طبیعی شروع به فلسفه بافی کرد؛ و با رشد علم، رفتار طبیعت را با علم تبیین کرد. رابطه دیگری که پیترز میان علم و دین می بیند،

---

<sup>1</sup> - Ian Barbour

<sup>2</sup> - Ted Peters

<sup>3</sup> - scientism

امپریالیسم علمی<sup>۱</sup> است که در آن نه تنها حوزه علمی بلکه حوزه دینی هم داخل حوزه علمی است. از نظر پیترز در رویارویی علم و دین از سوی دین‌گرایان، دیدگاهی با عنوان اقتدار‌گرایی دینی<sup>۲</sup> (نص‌گرایی انجیلی) نیز وجود دارد که علم را وقتی درست می‌داند که با کتاب مقدس وفاق داشته باشد. گروهی نیز تحت عنوان خلقت‌گرایان علمی<sup>۳</sup> سعی کردند دلایلی علمیارانه دهند تا شواهدی برای نص‌گرایی انجیلی به دست دهند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۶، صص ۳-۱۷۲).

## ۲- مدل استقلال:

دومین رابطه را باربور استقلال و پیترز نظریه دو زبانی<sup>۴</sup> می‌خواند. در این رابطه، علم و دین دو حیطة متفاوت قلمداد می‌شوند. ویتکنشتاین متاخر زبان علم و زبان دین را مستقل و هر کدام را صورتی از زندگی می‌داند. لنگدان ژیلکی هم معتقد است که حال و هوای افراد به هنگام طرح مباحث علمی و دینی کاملاً متفاوت از هم است (Gilkey, 1985, pp.49-52/ 108-113). ایمان‌گرایان هم که ایمان را امری درونی و شخصی و علم را امری عینی و ملموس می‌دانند از مدل استقلال دفاع کرده‌اند. اگزستانسیالیست‌های دینی رابطه دینی را رابطه من-تو و رابطه علمی را رابطه من-آن دانسته و به این مدل قایلند. تیلیش نیز با مطرح ساختن دین به عنوان علقه‌نهایی به همین مدل تمسک جسته است (صص ۵-۱۷۳). تفاوت باربور و پیترز در اینجا این است که باربور مدل استقلال را در سه حوزه زبان‌های متفاوت، آیین نو ارتدکسی و اگزستانسیالیست‌های دینی می‌بیند در حالی که پیترز آن را فقط در نظریه دو زبانی می‌داند. (ص ۱۷۴).

## ۳- مدل گفتگو:

رابطه متصور دیگر از نظرایان باربور گفت‌وگو و به گفته تدپیترز توافق فرضیه‌ای<sup>۵</sup> است. توافق فرضیه‌ای بدین معناست که در جستجوی حوزه‌هایی باشیم که در آنها میان آنچه که علم درباره جهان طبیعی می‌گوید با آنچه متألّهین به عنوان خلقت خدا می‌بینند، تطابقی برقرار شود. برخی پرسش‌های موجود میان علم و دین، پرسش‌های مرزی است. علت اینکه علم در بستر مسیحی-اسلامی رشد کرد، بستر دینی این قلمروهاست. علی‌رغم این تصور که دین مانع

---

1 - science imperialism

2 - ecclesiastical authoritarianism

3 - scientific creationists

4 - the two-language theory

5 - hypothetical consonance

تحقیق علمی است، بستر دینی مسیحی و اسلامی موجب رشد علم در خاورمیانه و اروپا شده است (ص ۱۵۰). ادیان ابراهیمی به بشر آموختند که طبیعت تقدسی ندارد. همین امر، راه را برای تسلط بر طبیعت گشود. دین در پیشرفت علمی بشر همواره، یاور او بوده است؛ ونمی توان پیشرفت علمی را بدون یاری دین در نظر گرفت. در نتیجه علم و دین باید با هم گفت و گو داشته باشند تا هرچه بیشتر به تعامل این دو حوزه اندیشه بشری بینجامد. علم می‌تواند با یافتن پیش‌فرض‌های الحادی‌اش راه را برای تبیین دینی از عالم باز کند، و دین با نگاه تاویلی به برخی آموزه‌های دینی، تعارض فکری را ظاهری دانسته و به نزدیکی دیدگاه‌ها کمک کند.

#### ۴- مدل همبستگی:

از نظر باربور در رویارویی علم و دین به جز تعارض، استقلال، و گفت و گو رابطه ای به نام همبستگی<sup>۱</sup> وجود دارد. در قرن بیستم در تأیید همبستگی علم و دین، الهیات پویشی توسط وایتهد و هارتشورن مطرح گردید. الهیدانان پویشی در تلاش بوده‌اند مسایل علمی و دینی را در قالب نظریه واحدی تبیین کنند و مشکلات مربوط به حوزه دینی و نحوه حضور خدا را در این مدل توضیح دهند. این مدل به قیمت عدول از برخی باورهای خداپاوارانه و تکیه بر بعضی دیدگاه‌های خاص علمی ارائه شد. اینان معتقدند که خدا به طور مستقیم هیچ فعلی انجام نمی‌دهد بلکه کار او تنها ترغیب و تشویق است و این به نوبه خود باعث می‌شود مسأله جبر و اختیار راه حل خاصی پیدا کند (صص ۱۷۷-۱۷۸).

رابطه دیگر مد نظر تدیترز همپوشانی اخلاقی<sup>۲</sup> است که در اواخر قرن بیستم به علت مشکلات زیست محیطی مطرح گردید و مساله اخلاق زیست محیطی اهمیت یافت. اینجا دوباره دین به کمک بشر آمد تا او را از منحصه برهاند. از نظر پیترز رابطه دیگری که در این زمان پیش آمد، عصر جدید معنویت<sup>۳</sup> بود. از قرن بیستم روی آوردن به دین، آیین بودایی، عرفان‌های سرخپوستی و گرایش‌های عارفانه و صوفیانه افزایش یافته است. این امر نشان دهنده جایگاه مهم مسایل معنوی میان پژوهشگران و موقعیتی برای ایجاد رابطه میان علم و دین است (راسل، ۱۳۸۴، صص ۶۷-۶۹ و نیز آیت‌اللهی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۱۸۷). از آنجا که دیدگاه ایان باربور پیش از بحران زیست محیطی بوده است، نظریه او

<sup>1</sup> - correlation

<sup>2</sup> - ethical overlap

<sup>3</sup> - new age of spirituality



بیشتر به تاریخ رابطه علم و دین تا اواسط قرن بیستم ناظر است. مدل تدپیترز که تحولات مهم در آستانه قرن بیست و یکم را هم در نظر آورده است مدلی کامل تر بنظر می رسد.

ایان باربور در کتاب خود با «عنوان وقتی که دین با علم تلاقی کند»<sup>۱</sup> سه روایت متمایز درباره مدل همبستگی مطرح می کند:

الف) الهیات طبیعی: که از طریق داده های علمی (شواهد نظم) می خواهد وجود خدا را موجه سازد.

ب) الهیات طبیعت: که بر خلاف الهیات طبیعی، نقطه آغازش علم نیست بلکه سنت دینی (تجربه دینی و وحی تاریخی) است. این الهیات معتقد است که برخی آموزه های سنتی در پرتو علم جدید باید از نو صورتبندی گردند. علم و دین منابع مستقلی هستند که در برخی حوزه ها تداخل دارند.

ج) الهیات پویایی که خود باربور از آن حمایت می کند (Barbour, 2000, p.146).

### مقایسه مدل های مک گراث، باربور و پیترز

برای بررسی دقیقتر این سه مدل ابتدا به بیان شباهت ها و سپس به تبیین تفاوت های آنها با هم می پردازیم.

#### نقاط اشتراک:

- ۱) هر سه اندیشمند با بیان رخداد های تاریخی، به بررسی روابط متصور یا محقق میان علم و دین پرداخته و مدلی هایی را در این خصوص ارائه داده اند.
- ۲) بحث هر سه اندیشمند متمرکز بر قرون هفده تا بیستم یعنی دوران سوم پیشرفت علمی (انقلاب علمی قرن هفدهم) و دوران چهارم پیشرفت علمی (مادی گرایی علمی در قرن نوزدهم) و دوران پنجم پیشرفت علمی (پیشرفت ها و تردیدها در قرن بیستم) است.
- ۳) اگر در قالب مدل باربور صحبت کنیم، هر سه نویسنده به نحوی قائل به مدل تعارض، گفت و گو و استقلال میان علم و دین هستند ولی در این زمینه اختلاف نظر هایی دارند که ذیلا خواهد آمد.

#### نقاط افتراق:

۱. ایان باربور در خصوص مدل های تعارض علم و دین به بیان چهار رابطه (گفت و گو، تعارض، استقلال و همبستگی)، پیترز به بیان هشت رابطه (علم گرایی، امپریالیسم علمی، اقتدارگرایی کلیسایی یا نص گرایی

---

<sup>1</sup> - *When Science Meets Religion*

انجیلی، خلقت گرایی علمی، نظریه دو زبانی، توافق فرضیه ای، هم پوشانی اخلاقی و عصر جدید معنویت) (Peters, 1998, pp.13-21) و مک گراث به بیان سه رابطه (تعارض، تمایز و هم سوئی) پرداخته است .

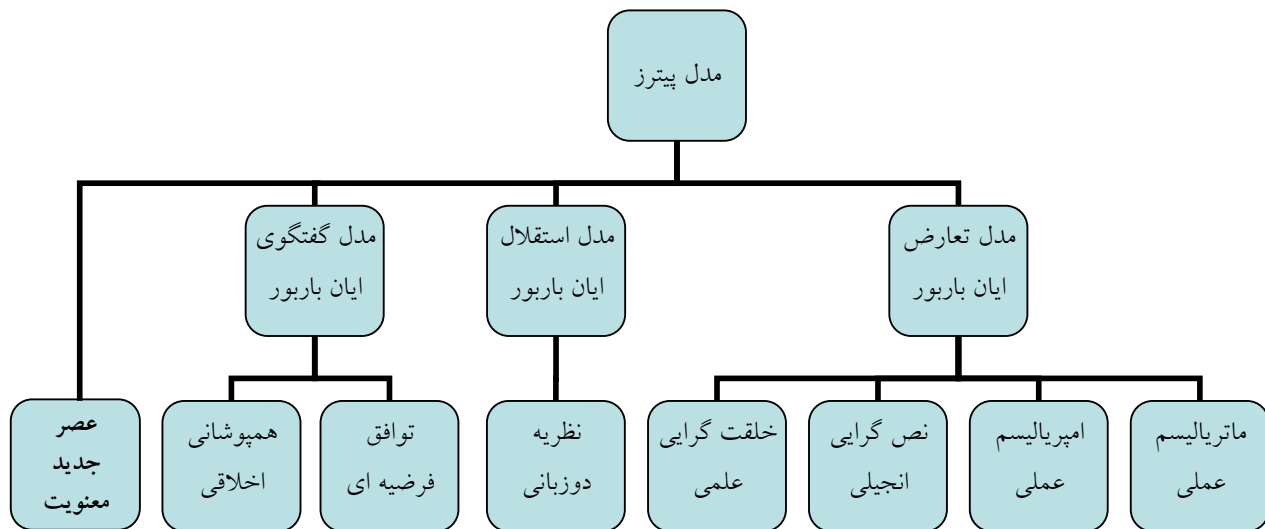
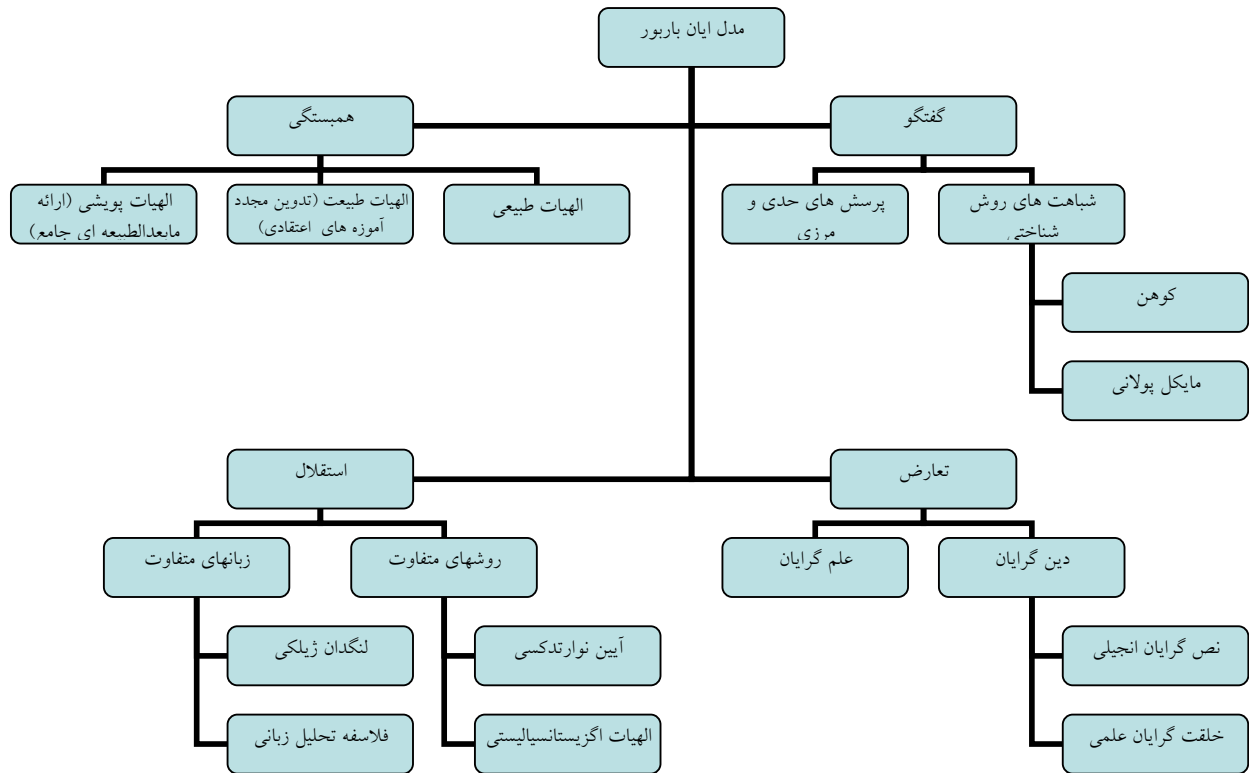
۲. پیترز مدل استقلال ایان باربور را نظریه دو زبانی و مک گراث آن را مدل تمایز می نامد. در نتیجه پیترز این استقلال را در قالب دوزبانی می بیند و دوزبانی را مدلی از استقلال در هر دو حوزه می بیند. مک گراث بجای آنکه همچون پیترز به مبنای معرفتی استقلال بیندیشد بیشتر به نسبت دو حوزه اندیشیده و آن را تمایز و نه استقلال می بیند. باربور معتقد است که آیین نوارتدکسی و آگزیستانسیالیست‌های دینی قایلان به استقلال (روش های متفاوت) علم و دین هستند.

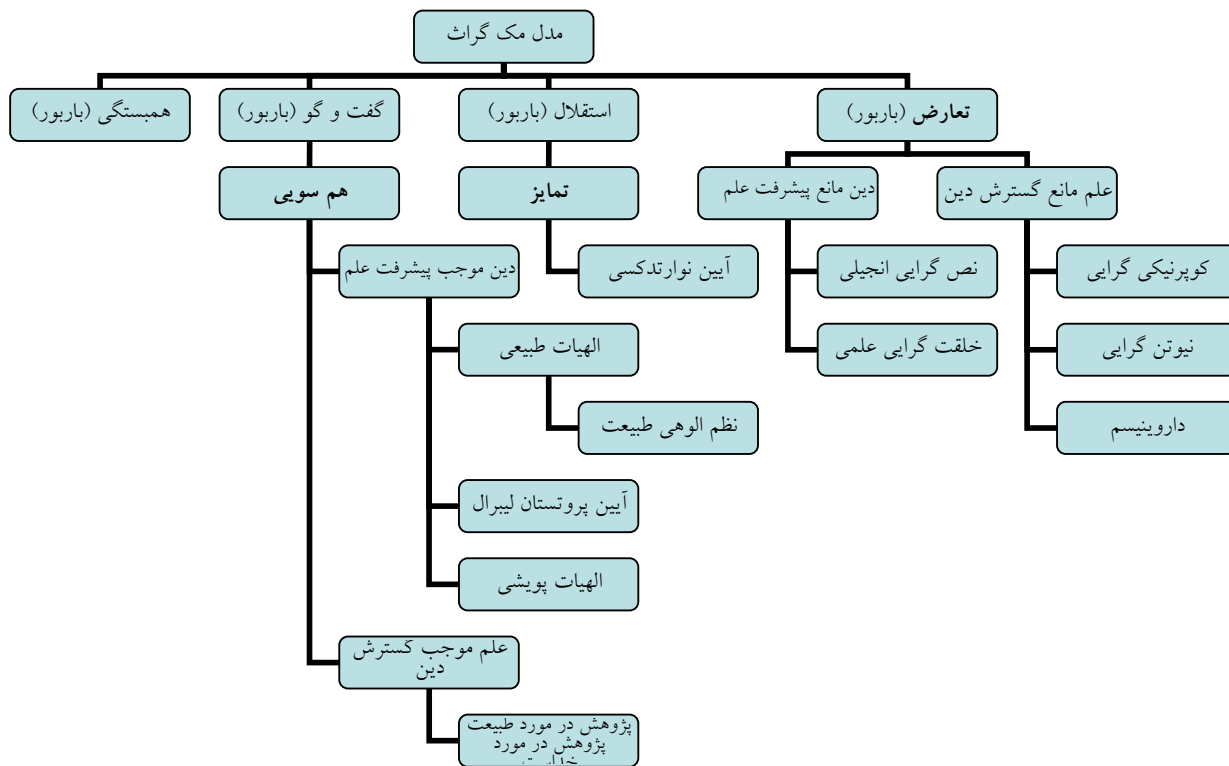
۳. پیترز مدل گفت و گوی ایان باربور را مدل توافق فرضیه ای و مک گراث آن را مدل هم سوئی می نامد. پیترز علت تفاوت دیدگاه خودش را چنین می گوید: «با این همه مفاهیم باربور از گفتگو و همبستگی فاقد آن چیزی است که من معتقدم تحت مفهوم توافق فرضیه‌ای است. یقیناً توافق متضمن گفتگوست ولی به ما می فهماند که همبستگی ممکن است فقط یک امید باشد؛ نه امری قابل تحقق». ایان باربور آیین پروتستان لیبرال را قایلان به مدل گفتگو و توازی روش شناختی علم و دین و استقلال موضوعی این دو می داند اما مک گراث آیین پروتستان لیبرال، الهیات طبیعی و الهیات پویشی را ذیل مدل هم سوئی طبقه بندی کرده است در حالی که ایان باربور الهیات پویشی را ذیل مدل همبستگی خود بررسی نموده است. در نظر مک گراث دیدگاه الهیات پویشی بیشتر نوعی هم سوئی افراطی است و نمی توان از همبستگی علم و دین در این نگرش سخن گفت. خود مک گراث عنوان می دارد که مدل هم سوئی او دارای معنای گسترده است و خود به زیر مجموعه هایی تقسیم می شود بدین معنا که مدل همبستگی باربور، توافق فرضیه‌ای پیترز و هم پوشانی اخلاقی وی ذیل مدل هم سوئی قرار می گیرد. پس، مدل هم سوئی مک گراث اعم از مدل گفت و گوی باربور و توافق فرضیه ای پیترز است. مک گراث قائل است آنچه در ارتباط علم و دین مهم است هم سوئی است نه آنکه به یک مدل متحدی از علم و دین برسیم. کافی است علم و دین نه تنها در تعارض با یکدیگر نباشند بلکه فقط همراهی داشته باشند حتی اگر نتوانند یکی شوند.

۴. باربور مدافع مدل همبستگی است و معتقد است این همبستگی در مدل الهیات پویشی تحقق پیدا کرده است، اما تدپیترز سخنی از این مدل به میان نمی آورد و در توان الهیات پویشی برای ایجاد همبستگی تردید دارد.

مک گراث این مدل را ذیل مدل هم سوئی قرار می دهد و خود به مدل گفت وگویی علم و دین قایل است که ذیل مدل هم سوئی قرار می گیرد.

۵. باربور دوره سوم پیشرفت علمی را دوره تبیین دین با علم (که نهایتاً به استقلال این دو می انجامد) می نامد، پیترز این دوره را دوره امپریالیسم علمی می داند که در آن، علم خواستار غلبه بر قلمرو دین است نه خواستار حذف آن. مک گراث این دوره را دوره ای می داند که در آن علم، مانع گسترش دین است و در این راستا به تفکرات کوپرنیکی ها و نیوتنی ها اشاره می کند و در نهایت این دوره را منجر به تعارض میان علم و دین می داند. باربور دوره چهارم پیشرفت علمی را دوره تعارض علم و دین (دین گرایانی از جمله نص گرایان انجیلی و خلقت گرایان علمی) می داند. پیترز این دوره را ماتریالیسم علمی می داند که در آن علم خواستار حذف دین است نه غلبه بر آن. مک گراث هم این دوره را دوره ای می داند که در آن علم مانع گسترش دین است و آن را دوره تعارض علم و دین می داند. وی نص گرایان انجیلی و خلقت گرایان علمی را نیز قایلان به تعارض و مانعان پیشرفت علم می داند.





اگرچه هر سه متفکر درباره تعامل تاریخی علم و دین سخن گفته اند و مدل های مختلفی را نیز ارائه کرده اند، اما در خصوص نگرش تاریخی به روابط میان علم و دین بطور مدون بحث نکرده اند. این تحول در نگرش ها در رابطه علم و دین را می توان در قالب عناوین زیر یک به یک بررسی نمود: روشهای علم، روشهای الهیات، رابطه خدا و طبیعت و سرشت طبیعت و رابطه انسان و طبیعت. بدیهی است در قرون وسطی و هریک از قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ با پیش آمدن تحولات علمی نگرش به هریک از عناوین فوق تغییر کرده است بگونه ای که می توان نگرش غالب در هریک از این دوران را درخصوص نوع رابطه های متصور بین علم و دین و خدا و انسان دسته بندی مناسبی نمود. پس از بررسی دیدگاه این سه اندیشمند و با توجه به سایر تحلیل های تاریخی از روابط علم و دین سعی کردیم این روابط و تفاوت آنها را در قالب جدول ذیل مدون نماییم. در این جدول یک نگاه اجمالی به تحولات نگرش بشری در دوران های متفاوت داشته ایم. امید است در تلاش های سپس تر با نقد و تحلیل های افزون تر به مدل های کامل تری در این خصوص نایل شد.

قرن ۱۹	قرن ۱۸	قرن ۱۷	قرون وسطی	
روش تجربی - حسی	روش تجربی - حسی	تبیین توصیفی	تبیین غایی	روشهای معمول

در علم		سوبژکتیویستی	تحصیلی (پوزیتیویستی)
روشهای معمول در الهیات	الهیات وحیانی (عقل تابع دین)	الهیات طبیعی (دین تابع علم)	تعارض علم و دین
خدا و طبیعت	خدا علت العلل و علت غایی عالم	خدا علت اولی و معمار کائنات	معارضه با حکمت صنع
سرشت طبیعت	جهان سلسله مراتبی	جهان مکانیکی (نظام اتمی)	طبیعت تکاملی
انسان و طبیعت	انسان مرکز و محور نمایش کیهانی (آنتروپوستریسم)	انسان نظاره گر طبیعت (اومانیزم)	معارضه با اشرفیت انسان

### منابع

آیت اللهی، حمید رضا. (۱۳۸۶). *جستارهایی در فلسفه و دین پژوهی تطبیقی*. قم: انتشارات طه.

باربور، ایان. (۱۳۸۳). *علم و دین*. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

راسل، رابرت. (۱۳۸۴). *فیزیک، فلسفه، الهیات*. ترجمه همایون همتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مک گراث، آلیستر. (۱۳۸۴). *درسنامه الهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

Barbour, Ian. (2000). *When Science Meets Religion: Enemies , Strangers, or Partners*. London: Spek, xiv

Barbour, Ian. (1990). "Gifford Lectures", in *Religion in an Age of Science*, Sanfransisco.

Draper, J. W. (1874). *History of conflict between Religion and Science*, New York.

Gilkey, Longdon (1970). *Maker of Heaven and Earth*, New York: Harper & Row

- Gilkey, Longdon. (1985) *Creteism On Trial*, Sanfransisco.
- McGrath, Alister. (1998). *The Foundation of Dialogue in Science and Religion*.  
Oxford: Blackwell
- McGrath, Alister. (1999). *Science and Religion: An Introduction*, Oxford:  
Blackwell
- McGrath, Alister. (1 April 2007). "Has Science killed God?" From  
<http://www.edmunds.com.ac.uk/Faraday/paper.phd>
- Morris, Henry. (1874). *The Long War Against God*. New York: Danial Appleton
- Peters, Ted (1998) *Science and Theology: The New Consonance*, Colorado &  
Oxford: Westview Press
- Raven, C. E. (1953). *Natural Religion and Christian Theology*, 2vol.  
Cambridge: Cambridge University Press.
- Teilhard de Chardine, Pierre. (1959). *The Phenomenon of Man*, New York:  
Harper
- White, A. D. (1896). *History of Warfare of Science with Theology in  
Christendom*, 2vol. London: Macmillan.